

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات ۴۶ - ۳۱

درآمدی بر مناسبات دولت و جامعه در ایران معاصر از منظر اخلاق جامعه‌شناسی مالی

مهدی اسمعیلی^۱

مجید توسلی رکن آبادی^۲

چکیده

مقاله حاضر در تحلیل نظری مناسبات بین دولت و جامعه را مورد بررسی قرار می‌دهد. در تاریخ معاصر ایران دولت به‌خاطر ماهیت مستقل و فراطبقاتی‌اش هم از بابت خاستگاه و هم از نظر ماهیت و همچنین عملکرد، اساس متفاوتی با جوامع اروپایی دارد. با توجه به تحولات سیاسی - اجتماعی ایران معاصر، بخصوص از تاریخ دستیابی به درآمدهای نفتی، دولت در ایران به‌عنوان قدرتی برتر بر طبقات خاص خود تکامل یافت. به تعبیری دیگر استقلال دولت نه در وضعیت رقابت نیروهای اجتماعی و توازن طبقاتی بلکه در بستری از ضعف طبقات و گروه‌های اجتماعی، امکان بروز و فعالیت یافت. در این شرایط نظریات مختلفی در بررسی ساخت دولت در ایران و نسبتش با جامعه شکل گرفته است. به کارگیری رهیافت جامعه‌شناسی مالی در بررسی ماهیت دولت در ایران، نه تنها روابط دولت و جامعه تبیین بهتری می‌یابند بلکه توجه به این یافته‌ها باعث خواهد شد دلایل توسعه نیافتگی ایران نه در گذشته‌ای دور و نامعلوم بلکه در واقعیات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی امروز ایران جستجو شود و ارائه راهکارهای توسعه جنبه‌های واقع‌گرایانه‌تر بیشتری بیابد. در بررسی مناسبات بین دولت و جامعه با عنایت به اینکه دولت و ساختارهای اجتماعی به یکدیگر شکل می‌دهند، بررسی الگوهای پایدار روابط ساختار درونی و بیرونی دولت اهمیت دارد. در این مقاله در صدد است تا با نگاهی بر چارچوب‌های نظری پژوهش، استدلال کنیم که رهیافت جامعه‌شناسی مالی بهتر می‌تواند به تبیین روابط دولت و جامعه در ایران معاصر بپردازد.

واژگان کلیدی

جامعه‌شناسی مالی، اخلاق، دولت رانتیر، ایران معاصر، دولت.

۱. دانشجوی دکتری، گروه علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
۲. دانشیار، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
Email: tavasoli@gmail.com (نویسنده مسئول)

پذیرش نهایی: ۹۸/۱۲/۲۰

تاریخ دریافت: ۹۸/۹/۴

طرح مسأله

جامعه ایران یکی از جوامع غیر غربی است که در یکصد سال گذشته (یا در تاریخ معاصر و مدرن ایران) به شدت در معرض شکل‌گیری فرآیند دولت به معنای امروزی و ملی آن بوده است. از اواخر حکومت قاجار، در پنجاه سال حکومت پهلوی و نزدیک سی سال حکومت جمهوری اسلامی فرآیند مذکور رشدی فزاینده و مثبت داشته است (۱). در ادبیات توسعه و گذار از جامعه سنتی به صنعتی، شکاف ای فاصله بین دولت و جامعه تحت عنوان "تضاد دولت و ملت" به عنوان یک مسأله اصلی تعبیر شده است. همچنین در تحلیل تحولات صنعتی، چگونگی مشارکت دولت و گروه‌های اجتماعی به شکل یک موضوع اهمیت یافته و نوع استقلال یا اتکا دولت نسبت به جامعه مورد توجه قرار گرفته است. نظری اجمالی به تاریخ ایران مؤید آن است که دولت در این سرزمین در برابر جامعه تقریباً همواره قوی بوده است و یکی از تبعات این نوع از دولت‌ها، فقدان تمایز میان تشکیلات سیاسی و اقتصادی بوده است. لذا در این شرایط نمی‌توان ساختار طبقاتی و اشکال تحصیل مازاد را بدون تصدیق نقش دولت به عنوان مالک وسایل تولید فهمید. در این مقاله اشاره خواهد شد که رهیافت جامعه‌شناسی مالی می‌تواند زمینه نظری مناسبی برای تبیین مناسبات دولت و جامعه در ایران باشد.

رهیافت جامعه‌شناسی مالی به عنوان یک رهیافت کلان تاریخی نسبت بین ساخت سیاسی و ساخت اقتصادی در ایران، تأثیر آن بر نوع دولت و شیوه حکومت و در نهایت تأثیر سهم درآمدهای مالیاتی دولت بر میزان رقابت‌پذیری سیاسی را می‌تواند مورد بررسی قرار دهد. بر این اساس اتکای دولت‌های رانتیر به درآمدهای نفت و سایر منابع معدنی باعث می‌شود زنجیره‌ی مالیات‌گیری، نمایندگی مردم و پاسخگویی دولت به شدت تضعیف شود که این به نوبه‌ی خود مانع اصلی توسعه‌ی سیاسی است.

۱- روش و چارچوب نظری

روش اصلی مطالعه و گردآوری داده‌ها و اطلاعات مورد نیاز برای پاسخ به دو پرسش اصلی این تحقیق، روش کتابخانه‌ای است. مدرنیته سیاسی به وضعیتی گفته می‌شود که اصولی خاص دولت و ملت را جهت می‌دهند. لذا اگرچه در تجربه دولت و ملت‌های تشکیل شده در دو سده اخیر ما با انواع دولت-ملت‌های گوناگون روبرو هستیم ولی در این مقاله دولت ملی متناظر با مدرنیته سیاسی مد نظر است. برای تشخیص دولت-ملت مذکور از سایر شکل‌بندی‌های سیاسی از ارائه دو سنخ (Ideal type) استفاده شده است. در سنخ اول با ذکر اصول جهت‌دهنده مدرنیته سیاسی سعی می‌شود دولت (و ملت) در مقایسه با سایر دولت‌ها مشخص شود. در سنخ دوم، دولت-ملت‌های واقعاً موجود طبقه‌بندی می‌شوند. این دو سنخ می‌تواند یک چارچوب نظری مناسبی را برای ارزیابی روند مدرنیته سیاسی و دولت-ملت (به معنای استقرار نظم مردم

سالارانه) را در ایران برای ما فراهم بیاورد. از منظر اخلاق در جامعه‌شناسی، تجربه دولت-ملت‌ها در دوران مدرن چگونه تعریف و تفسیر می‌شود؟ دوم اینکه چگونه به کارگیری رهیافت جامعه‌شناسی مالی در بررسی ماهیت دولت در ایران معاصر بر روابط میان دولت و جامعه تاثیرگذار است؟ گزارره‌های نظریه باید کفایت تجربی داشته باشند و همچنین گزاره‌هایی که از طریق آزمایش بدست آمده یا آزمون پذیرند، بهترین گزاره‌ها هستند. رهیافت جامعه‌شناسی مالی و نظریه دولت رانتیر، برخلاف سایر نظریه‌های ماهیت دولت در ایران، گزاره‌هایی آزمون پذیر ارائه داده است.

۲- ابعاد نظری پژوهش

۲-۱- نقش اخلاق اجتماعی در جامعه

شواهد بسیاری بر وجود این دیدگاه در تاریخ سیاست وجود دارد و هر کس، خود می‌تواند نمونه‌ای برای اثبات آن بیاورد، اما نقد آن چندان دشوار نیست. ناگفته نماند حتی غیراخلاقی‌ترین دولت‌ها نیز انتظار دارند که شهروندان آن‌ها اخلاقی عمل کنند و پایبند قواعد و مقررات باشند. ساده‌اندیشانه است که بتوان سیاست را از اخلاق جدا دانست و هم چنان از مردم توقع داشت که در روابط خود با یکدیگر و با حکومت، اخلاقی رفتار کنند. فرانسیس فوکویاما، در کتابی به نام اعتماد ۱۶ بر موضوع بحران مشروعیت نظام آمریکایی انگشت می‌گذارد و آن را ناشی از بی‌توجهی رهبران جامعه به اصول اخلاقی و رفتار تقلب‌آمیز آنان در امور سیاسی می‌داند. رفتارهای خدعه‌آمیز و رسوایی‌های اخلاقی زمینه بی‌اعتمادی مردم به رفتار اخلاقی رهبران را فراهم کرده است و اینک جامعه آمریکایی دچار بحران مشروعیت ناشی از کاهش اعتماد است. به اعتقاد وی، دولت علاوه بر تقویت سرمایه اقتصادی، باید همواره در پی تقویت و افزایش سرمایه اجتماعی نیز باشد. «اعتماد و پیوندهای اخلاقی، موتور محرک جامعه است». از آن جا که رفتارهای غیر اخلاقی همواره پنهان نمی‌ماند، پس کافی است که رهبران سیاسی مدتی دست به این گونه کارها بزنند و سپس بر اثر حادثه‌ای عملکردشان افشا شود، آن وقت است که پیامدهای این رفتارها به سادگی قابل ارزیابی نخواهد بود. بدون اخلاق مدنی، جامعه قادر به ادامه زندگی نیست؛ بدون اخلاق شخصی، بقای آن ارزشی ندارد، بنابراین برای این که جهان، خوب و خواستنی باشد، وجود اخلاق مدنی و شخصی، هر دو، ضروری است. البته آن چه راسل تحت عنوان «اخلاق اجتماعی» مطرح می‌کند و وجودش را برای بقای جامعه ضروری می‌شمارد، بیشتر همان قواعدی است که اغلب برای حُسن اداره جامعه وضع می‌شود، نه اخلاق به معنای مجموعه قواعد رفتاری مبتنی بر ارزش‌ها. مارتین لوتر - بنیان‌گذار آیین پروتستانیسم - پل تیلیخ، راینهولد نیبور، ماکس وبر و هانس مورگنتا را از طرفداران این دیدگاه دانسته‌اند (۲).

۳-۲- ویژگی های اصلی دولت-جامعه و انواع ارتباط بین آنها

دولت به عنوان سر جمع آن ادارات، کارحکومت بر جامعه مقیم در یک محدوده ارضی را به خودش اختصاص می دهد، از طری قانون و در عمل تا سرحد امکان، عمل تمامی تسهیلات و تاسیسات موجود و لازم برای تحقق آن موضوع را به انحصار خود در می آورد و در اصول منحصر و فقط به همان مقوله در شکلی می پردازد که با توجه به منافع خاص او و قوانین عملی آن برایش متصور است. بررسی ادبیات جامعه شناسی دولت نشان می دهد که نظریه دیوان سالاری و بر نقطه عطف و محور اصلی در تحلیل ساختار درونی دولت است. دولت باید ضمن رعایت استقلال خویش به جامعه متکی باشد و اتکا به جامعه به معنای افزایش قابلیت دولت در تامین منافع ملی است. از دیدگاه اوانز لازمه توسعه و تحول حضور همزمان استقلال و اتکا به جامعه است (۳). از این رو، استقلال متکی به جامعه، آمیزه ای است از جدایی دیوان سالاری از جامعه به مفهوم وبری آن و پیوند استوار با ساختار اجتماعی که در مناسبات با انواع گروههای اجتماعی تعریف می شود.

در رویکردی که تحت عنوان استقلال متکی به جامعه توسط اوانز (۱۹۹۴) ارائه شده است، برای اینکه ارتباط بین دولت و جامعه در جهت توسعه و تحول عملیاتی گردد با عنایت به اولویت ها و گزینشی که از امور مختلف به عمل می آید، "پروژه های مشترک" به عنوان محور اصلی هماهنگی و تعامل بین گروههای اجتماعی (بخش خصوصی) و دولت تعریف می گردد. فرض اساسی وبر، گرشنکرون و هیرشمن این است که زیربنای روابط متقابل دولت و جامعه پروژه های مشترک است.

جدای از ارتباط دولت - جامعه به عنوان یکی از مجموعه های نهادی مدرنیته با سه مجموعه نهادی دیگر، گیدنز برای روشن کردن ویژگی دولت - جامعه سعی می کند دولت - جوامع در دوران مدرن را با دولت های پیشامدرن مقایسه کرده و بر شش ویژگی آن تأکید کند. اول اینکه دولت - جامعه دولت های متمرکز هستند و بر خلاف دولت های پیشامدرن چندپاره و ملوک الطوائفی نیستند. دوم اینکه دولت - جامعه هویت غالب زبانی - فرهنگی دارند. یعنی در آنها یک زبان سراسری از طریق نظام آموزش همگانی و رسانه های فراگیر در جامعه ترویج می شود، اما در حکومت های پیشامدرن هویت غالب فرهنگی و زبانی وجود نداشت. به بیان دیگر دولت ملی دارای جامعه یا ملتی نمادین است و آن را مفروض می گیرد (۴). سوم اینکه دولت - جامعه حق انحصاری اعمال قدرت و زور را در اختیار دارند و سازمان مرکزی پلیس برای برقراری امنیت داخلی و ارتش برای برقراری امنیت در مرزهای کشور از شاخص های سازمانی و پایه ای دولت - ملت است. چهارم اینکه اعمال قدرت دولت های مدرن مشروع قلمداد می شود، زیرا اعمال آن متکی بر قانون و رضایت شهروندان است و قانون بر اساس رأی نمایندگان منتخب

مردم تصویب می‌شود. اما در حکومت‌های پیشامدرن مشروعیت قدرت حکومت به میزان زور و غلبه آن‌ها وابسته بود نه به رضایت شهروندان. در دولت‌های ملی دعاوی مردم نیز بر اساس معیار غیر شخصی قانون رتق و فتق می‌شود. از این‌رو دولت‌های مدرن دارای سازمان‌های اداری وسیع برای قانونگزاری، قضاوت، برگزاری انتخابات دوره‌ای و نظام‌های حزبی هستند.

پنجم، دولت‌های دارای مرزهای مشخص جغرافیایی هستند و این مرزها توسط دولت‌های همسایه و دیگر دولت‌ها به رسمیت شناخته می‌شود. به عبارت دیگر دولت‌های ملی در درون نظامی از دولت‌های ملی در سراسر جهان حکمرانی می‌کنند که تأیید و تکذیب این دولت‌ها نسبت به یکدیگر به مشروعیت و اقتدار آن‌ها کمک می‌کند. اما قلمرو حکومت‌های پیشامدرن را نه مرزها که سرحدات آن‌ها، که کاملاً سیال بود، تشکیل می‌داد و تأیید و تکذیب سایر حکومت‌ها نقش محوری در سرنوشت آنان نداشت. ویژگی ششم اینکه گرچه دولت‌های پیشامدرن هم به جز برقراری امنیت و عدالت، مسؤولیت آبادانی حوزه نفوذ خود را بر عهده داشتند، ولی نقش آبادانی و رفاه مردم در دولت‌های ملی نقشی به مراتب تعیین کننده و گسترده‌تر شده است (۳). (علی‌الاصول مخارج این آبادانی از سوی دولت‌ها از محل اخذ مالیات از شهروندان صورت می‌گیرد، اما اغلب جوامع برخوردار از منابع نفتی، درآمد خود را از محل رانت نفت تأمین می‌کنند و به جای اینکه دولت به مردم وابسته بشود، مردم به لحاظ اقتصادی به دولت وابسته می‌شوند.)

مناسبات دولت و جامعه موضوعی است که در همه مکاتب و نظام‌ها مورد بحث بوده و هست و اشکال گوناگونی دارد. در کل چهار نوع رابطه بین دولت و جامعه وجود دارد (۵): حالت اول: دولت ضعیف-جامعه نیرومند: در این حالت که با اندیشه‌های هابز، لاک و روسو و بعداً با اصول لیبرالیسم و با پیدایش مدرنیته شکل گرفت، بر محدودیت دخالت دولت تأکید می‌کند که بر اساس اصول لیبرالیسم انسان به موجب توانایی‌های عقلی خود، موجود مختار و مستقلی است که می‌تواند طبق آرا و عقاید خودش زندگی کند و چنین شیوه‌ای در زندگی، موجب تحقق صلاح فرد و جمع خواهد شد. در حالت دوم: جامعه نیرومند-دولت نیرومند: در این حالت دولت از نظر حمایت یا ممانعت از منافع گروه‌های اجتماعی، جایگاه و نقش فعال‌تر و خصلت خدمتگزاری دارد. بنابراین دولت با عرضه خدمات عمومی حمایت عامه را به خود به همراه دارد. حالت سوم: جامعه ضعیف-دولت نیرومند: دولت بعنوان یک غول به تعبیر هابز یک لویاتان باید باشد که بر همه ابعاد و امور زندگی مردم حکمرانی کند و هیچکس حق اعتراض ندارد. حتی نهادهای نمایندگی و پارلمان در این نوع دولت‌ها اگر وجود داشته باشند جنبه صوری دارند و خدمت اساساً خصلت بوروکراتیک دارد (۶). حالت چهارم: جامعه نیرومند-دولت ضعیف: دولت به کمترین حد قدرت خود تنزل می‌یابد و جامعه مدنی در مفهوم تازه‌ای بسط می‌یابد.

۳-۳- مدرنیته سیاسی و اصول جهت دهنده ی آن

مدرنیته از دیدگاه جامعه‌شناسی بیشتر ناظر بر فرآیندهای مدرنیزاسیون (نوسازی) و نهادهای برآمده از آن است (در صورتیکه از دیدگاه معرفت‌شناسی «خردورزی مبتنی بر عقل خود بنیاد بشری» مؤلفه اصلی مدرنیته شمرده می‌شود). به عنوان نمونه آنتونی گیدنز، جامعه‌شناس معاصر، معتقد است مدرنیته و فرآیند مدرنیزاسیون بر چهار مجموعه نهادی ذیل استوار است: قدرت اجرایی - اداری، قدرت نظامی، سرمایه‌داری و صنعتی شدن. این مجموعه‌های چهارگانه با هم ارتباطی متقابل دارند و مثلاً دولت - ملت (یا قدرت اجرایی - اداری) پیوند نزدیکی با مجموعه‌های نهادی سرمایه‌داری، نظامی‌گری و صنعتی شدن دارد (۷).

از منظر مدرنیته سیاسی برای تمییز دولت در دولت - ملت از سایر انواع دولت‌ها بر سه اصل دیگر نیز تأکید می‌شود: اول، در دولت - ملت حقوق افراد (حقوق بشر) اولویت و محوریت دارد. به بیان دیگر در دولت - ملت حقوق فرد در حقوق و مسؤولیت‌های شهروندی (یا برابری سیاسی افراد جامعه) خلاصه نمی‌شود، بلکه افراد جامعه غیر از حق و مسؤولیت سیاسی از حقوق و مسؤولیت‌های دیگری (مثل حق زندگی، حق مالکیت، حق انتخاب محل زندگی، حق انتخاب همسر، حق آزادی در فعالیت اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فکری - فرهنگی، حق آزادی عقیده و بیان، و حق انتخاب سبک زندگی) برخوردارند. اصل دوم در دولت - ملت این است که دولت نمی‌تواند استقلال و آزادی عمل جامعه (یا جامعه مدنی) را خدشه دار کند. به بیان دیگر در حقیقت دولت در دولت - ملت متشکل از اجتماع سیاسی شهروندان است و جامعه (یا جامعه مدنی) اجتماعی از افراد است که غیر از حقوق برابر سیاسی (که بوسیله آن دولت را تشکیل می‌دهند) صاحب حقوق و مسؤولیت‌های مدنی دیگر نیز هستند (و با آن جامعه را تشکیل می‌دهند) و دولت پاسدار حریم و فضای زندگی افراد در جامعه و تضمین‌کننده حقوق افراد آن است. ویژگی سوم در دولت - ملت استقرار سازوکار دموکراسی است. دموکراسی سازوکاری است که میان جامعه و دولت ارتباط و انسجام برقرار می‌کند. اما این ارتباط بین دولت و جامعه با برتری قدرت جامعه بر دولت انجام می‌گیرد. ساز و کار دموکراسی مبتنی بر حق برابر آرای شهروندان و مبتنی بر انتخابات دوره‌ای برای تغییر حاکمان در دولت است (۸).

۳-۴- الگوهای نظری ماهیت دولت در ایران

این مقاله با رویکردی کاربردی تلاش دارد تا نسبت‌های بین دولت و توسعه را نه در تاریخ گذشته بلکه در حال جستجو کند. اما با نگاهی اجمالی به نظریات و الگوهای ماهیت دولت در ایران درمی‌یابیم که بسیاری از این نظریه‌ها دلایل ناکامی نیل به توسعه در اکنون را در گذشته ایران جستجو می‌کنند. به همین دلیل ناگزیر بودیم تا به نظریاتی که از دوره مورد تمرکز این مقاله (ایران معاصر) فراتر رفته‌اند نیز اشاره کنیم. البته در این زمینه آثار معتبر و ارزشمندی به

چاپ رسیده است. از جمله «ماهیت دولت در ایران» سلسله مقالاتی که جواد اطاعت در شش بخش در ماهنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی طی سالهای ۱۳۸۵ تا ۱۳۸۷ (شماره های ۲۳۱ تا ۲۵۰) منتشر کرده است. در این مقالات دولت پاتریمونیال، دوره گذار از دولت پاتریمونیال به دولت اتوکراتیک، دولت اتوکراتیک، گذر از دولت اتوکراتیک به دولت اقتدارگرای بوروکراتیک، سیاست و سلطه اقتدارگرای بوروکراتیک و سیاست و سلطه اقتدارگرای کورپوراتیستی مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرند. همچنین می‌توان به کتاب «ساختار نظریه‌های جامعه‌شناسی در ایران» نوشته ابوالفضل رضانی اشاره کرد.

۳-۵- بررسی ماهیت دولت در ایران معاصر: جامعه‌شناسی مالی و دولت رانتیر

اندیشمندانی چون شومپیتر و گلدشاید جامعه‌شناسی مالی را به عنوان یک رهیافت کلان تاریخی در نظر می‌گیرند که به نظر می‌رسد می‌تواند رهیافت مناسبی برای بررسی موانعی که ماهیت دولت در ایران بر سر راه توسعه قرار می‌دهد باشد. بر این اساس روشی که دولت برای مقابله با چالش‌های کسب درآمد و مدیریت هزینه‌هایش به کار می‌گیرد، نقش اصلی را در روند تکامل اجتماعی بر عهده دارد. در واقع تمرکز اصلی این رهیافت بررسی نقش منابع مالی دولت در الگوهای شکل‌گیری آن و شیوه‌ی حکمرانی و اداره‌ی امور است. به بیان دیگر نسبت بین منابع مالی دولت با روند تکامل و کیفیت اداره‌ی امور و حکمرانی آن مورد سنجش قرار می‌گیرد. بر اساس این رهیافت می‌توان عنوان کرد که بین ساخت سیاسی و ساخت مالی نسبتی تنگاتنگ وجود دارد. نیاز دولت به مردم در ساخت تولید، به نوبه‌ی خود استمرار نظارت مردمی از طریق نهادهای مدنی، رسانه‌ها، احزاب و ... را ممکن می‌سازد و به شفافیت و پاسخگویی دولت منجر می‌شود و این قدم اصلی در مسیر توسعه‌ی سیاسی است. بررسی دولت‌های رانتیر نفتی از منظر رهیافت ذکر شده نشان می‌دهد رانت نفت به عنوان یک مانع مهم در برابر توسعه‌ی فعالیت‌های اقتصادی مولد عمل می‌کند و این به نوبه‌ی خود زنجیره‌ای را که مالیات‌گیری، نمایندگی مردم و پاسخگویی دولت را (که از ناحیه‌ی وسواس مالیات‌دهندگان در شیوه‌ی هزینه‌کردن درآمدها به وجود می‌آید) از هم می‌گسلد. رانت‌های خارجی شکل خاصی به ساختارهای دولت می‌دهند و روند توسعه اجتماعی و سیاسی این جوامع را از طریق سازوکارهایی مشخص مختل می‌کنند.

بدین ترتیب روشن است که سرشت منابع درآمدی دولت بر قواعد اصلی زندگی سیاسی و اقتصادی هر کشور تاثیر به‌سزایی دارد. قطع رابطه‌ی دولت و شهروندان باعث می‌شود خطاهای سیاست‌گذاری دولت با استفاده از عدم شفافیت و درآمدهای کلان نفتی پوشش داده شود و با غیر دموکراتیک شدن ساختار سیاسی، فرصت بیشتری برای نهادینه شدن این خطاهای سیاست‌گذاری به وجود آید. جامعه‌شناسی مالی را می‌توان به معنای تحلیل‌های جامعه‌

شناسانه درباره مالیات گیری و امور مالی دولت دانست (۹). جامعه شناسی مالی را می‌توان به عنوان یک پارادایم کلان تاریخی در نظر گرفت که بر پایه آن می‌توان نیروهای عمده محرک تغییرات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی را مطالعه کرد. روشی که دولت برای مقابله با چالش‌های کسب درآمد و مدیریت هزینه هایش به کار می‌گیرد، روند تکامل اجتماعی در جامعه را شکل می‌دهد. مهمترین نظریه پرداز این رویکرد جوزف شومپیتر است. شومپیتر با مطالعه ی تاریخ اروپا دیدگاهی متمایز درباره ی سیر جوامع اروپایی عرضه می‌کند. شومپیتر تحولات تاریخی عمده در اروپای مدرن را نه به شیوه ی مارکس در شکل گیری و تحول سرمایه داری ارزیابی می‌کند و نه به شیوه ی وبر در پیدایش بوروکراسی عقلانی مدرن. بلکه این تحولات را در چارچوب گذار از دولت متکی به اموال شخصی به دولت متکی بر مالیات توضیح می‌دهد. در نوع نخست منابع مالی فعالیت های دولت از مازاد درآمد اموال شخصی حکام تامین می‌شود و در نوع دوم دولت منابع مالی اش را به طور عمده از وضع مالیات حاصل می‌کند (۱۰). ویژگی دیدگاه شومپیتر این است که تاثیر درآمدهای دولت را هم در نوع شکل گیری دولت ها و هم در شیوه های حکومتی مورد بررسی قرار می‌دهد. او معتقد است نفوذ تشکیلات مالیاتی دولت به حوزه ی اقتصاد خصوصی پیامد های عظیمی بر کل جامعه در بر داشته است. به همین دلیل رهیافت او وجوه جدیدی از دولت های رانتیر را به ما نشان می‌دهد. ابزارهای اصلی دولت رانتیر که تأثیرات فوق را بر جا می‌نهد عبارتند از: عدم مالیات ستانی، راهکارهای هزینه‌ای، شکل‌دهی طبقات (۱۱ و ۱۲)

این تحلیل، چارچوب نظری مناسبی برای تحلیل دولت های رانتیر پدید می‌آورد. چراکه منابع رانتی برای این دولت ها به مثابه ی اموال شخصی دولت عمل می‌کند. به بیان دیگر، نفوذ تشکیلات مالیاتی دولت به حوزه اقتصاد خصوصی، پیامدهای عظیمی بر کل جامعه در برداشته است. این پیامدها طیف مختلفی را در بر می‌گیرند و از تاثیرگذاری بر فرهنگ و ارزشهای جامعه از راه ایجاد بروکراسی های بزرگ و غیرنظامی تا تبدیل شدن خود این بروکراسی به یک نیروی متمایز و قدرتمند اجتماعی را شامل می‌شوند. نظریه های دولت اغلب یا به چگونگی شکل گیری دولت ها می‌پردازند و یا به شیوه های حکومت. به خصوص دسته بندی دولت ها بر اساس شیوه های حکومتی مرسوم تر است (۱۳ و ۱۴). رانت جویی در صورتی میسر است که در راه دسترسی به بازار و بنابراین رقابت، محدودیت‌های مصنوعی وجود داشته باشد. ایجادگر این محدودیت یا دولت است یا دولت اجازه ایجاد آن را به بخش خصوصی می‌دهد یا دست کم به صورت مؤثر از آن جلوگیری نمی‌شود. (۱۵).

۳-۶- ارتباطات نظری جامعه‌شناسی مالی، نظریه بالای منابع و دولت رانتیر

برداشت ویژه ای از رویکرد جامعه شناسی مالی در ادبیات دولت رانتیر و بالای منابع استفاده شده است. در نظریه دولت رانتیر، هم به تأثیر درآمدهای رانتی در شکل گیری دولت اشاره می‌

شود و هم تأثیر این منابع درآمدی بر شیوه حکومت در کشورهای نفت خیز در حال توسعه مورد توجه قرار می‌گیرد. امروزه مرز مفهومی روشنی میان این دو حوزه وجود ندارد. با این حال می‌توان گفت ادبیات دولت رانتیر بیشتر به پیامدهای سیاسی اتکاء به رانتهای خارجی می‌پردازد، درحالیکه ادبیات بلای منابع به آثار این رانتهای بیشتر در عرصه‌های اقتصادی و اجتماعی توجه می‌کند. یکی از انتقادهایی که به نظریه دولت رانتیر مطرح شده، سرشت تقلیل‌گرایانه این نظریه است. بر این پایه منتقدان می‌گویند این الگوی نظری، به منابع اقتصادی و درآمدی دولت بیش از اندازه توجه می‌کند و در همین راستا نقش سایر نیروها را در پویاها و تحولات سیاسی و اجتماعی جوامع نفت خیز نادیده می‌گیرد. لذا در تحلیل‌های رانتیری، عنصر سیاست متغیر وابسته و نه مستقلی است که از دیگر متغیرها و به طور عمده از منابع رانت خارجی تأثیر می‌پذیرد. این شیوه تحلیل در رویکرد دولت رانتیر، با مشکل اساسی روبرو است. اگر رانتهای خارجی، نقشی عمده در تعیین قواعد اساسی زندگی سیاسی برعهده داشته باشند و متغیرهای دولت و سیاست، نقشی انفعالی ایفا کنند، آموزه‌های متفاوت کشورهای نفت خیز در عرصه‌های مختلف را چگونه می‌توان توضیح داد؟ اما در رویکرد جامعه‌شناسی مالی، که هدفش تجهیز مالی شهروندان از طریق تثبیت حقوق مالکیت و کاهش هزینه مبادله می‌باشد، سیاست نه تنها متغیری تأثیرناپذیر نیست، بلکه این تصمیمات و اقدامات نخبگان دولت و سیاست است که شیوه (۱۰).

یک زمینه مهم ورود دولت به فعالیت‌های اداره امور اقتصادی کشور مربوط به اتخاذ تصمیم‌هایی است که برای اتخاذ ثبات اقتصادی و زمینه‌سازی رشد اقتصادی ضرورت می‌یابد. طبعاً این حیطة از فعالیت که در چارچوب اقتصاد قرار می‌گیرد نیز مختص دولت یا به طور کلی حکومت یک کشور است. طبعاً زمینه تصمیم‌گیری پیرامون سیاست‌های مالی و سیاست‌های مالیاتی و بودجه‌ای و پولی (سیاست‌های مربوط به کنترل حجم پول، حفظ نرخ رشد اقتصادی و کنترل تورم) را نمی‌توان به بخش خصوصی واگذار کرد. اینگونه تصمیم‌ها که در چارچوب مدیریت کلان اقتصاد قرار می‌گیرد، حیطة بسیار مهمی از وظایف حکومت‌ها را در زمان حاضر تشکیل می‌دهد. در این زمینه نیز طبعاً هر نوع عملکرد دولت و هر نوع اقدام دولت یا حکومت را نمی‌توان جایز شمرد. چه اینکه تجربیات تاریخی بسیاری وجود دارد دال بر اینکه عملکرد نامناسب دولت‌ها و پیگیری تصمیم‌های ناصحیح مالی و پولی نتایج مصیبت‌باری را برای کشورها و ملت‌ها بهمراه داشته است. از این رو برخلاف نظریات دولت رانتیر و بلای منابع، از طریق رویکرد جامعه‌شناسی مالی، الگوهایی بر پایه کارکرد عقلانی نهادها ارائه شده و مسیرهای برون‌رفت از مصائب حال حاضر و پیش‌رو پیشنهاد می‌شود. لذا بلای منابع، سرنوشت‌گریز ناپذیر کشورهای دارنده منابع طبیعی نیست.

۳-۷- تطبیق نظریه جامعه‌شناسی مالی با ماهیت دولت در ایران معاصر

دولت مدرن در حال ظهور در ایران دارای سه ویژگی اساسی بود. نخست اینکه دارای انحصار استفاده از زور (مشروع یا غیر مشروع بودن آن مراد نیست) بود. این دولت، با داشتن یک ارتش ملی و بوروکراسی گسترده، اولین دولت بعد از سلسله صفویه (۱۷۲۲-۱۵۰۱) بود که قدرت مرکزی را بر تمام بخش‌های کشور اعمال می‌کرد (۱۶). دوم اینکه، قدرت این دولت مبتنی بر یک ارتش دائمی و بزرگ، بوروکراسی تثبیت شده و دربار بود. سوم اینکه، دولت مدرن، یک سازمان خدمات رسان مسئول امر توسعه نیز، بود. از این رو، دولت مدرن، می‌باید، در مقام یک دولت سرمایه داری (به مفهومی که خط مشی‌هایش با تثبیت، بسط و تداوم توسعه سرمایه داری در کشور، منطبق و هماهنگ بود) مورد بررسی قرار گیرد. حال آنکه دولت‌های پیشین، پیشا سرمایه داری بودند (۱۷). صنعت نفت، در این دوره، نقش اندک در اقتصاد کشور داشت. همان‌طور که چارلز عیسوی نیز به این موضوع اشاره کرده است (حتی تا سال‌های ۱۹۳۷-۱۹۳۸) ۱۳۱۷-۱۳۱۶، درآمدهای نفتی تنها ۱۳ درصد کل در یافت‌های حکومت را تشکیل می‌داد تقریباً تمام آن صرف خرید تجهیزات نظامی می‌شد (۱۸). به رغم اینکه درصد کمی از بودجه این دولت را نفت تشکیل می‌داد اما می‌توان بین افزایش درآمد دولت از نفت و افزایش اقتدار آن نسبت‌هایی برقرار کرد. در فاصله سال‌های ۱۲۸۹ تا ۱۳۰۵، دریافتی‌های ایران از نفت صادراتی، چیزی بین حداقل ۵/۰۵ درصد و حداکثر ۱۰/۴۲ درصد ارزش صادرات نفت بوده است. درآمد نفت ایران در سال‌های ۱۳۰۳ تا ۱۳۰۵، (یعنی سال‌های خیزش رضاخان برای تصرف کامل قدرت) به بالاترین سطح خود رسید. این رقم برای سال ۱۳۰۵، ۱/۴ میلیون لیره ثبت شده است. (۱۹).

۳-۸- تحلیل ماهیت دولت در ایران از منظر جامعه‌شناسی مالی

بیماری هلندی (Dutch Disease) یک مفهوم اقتصادی است که تلاش می‌کند تا رابطه بین بهره برداری بی‌رویه از منابع طبیعی و رکود در بخش صنعت را توضیح دهد. این مفهوم بیان می‌کند که افزایش درآمد ناشی از منابع طبیعی می‌تواند اقتصاد ملی را از حالت صنعتی بیرون بیاورد. این اتفاق به علت افزایش نرخ ارز واقعی موثر صورت می‌گیرد، که بخش صنعت را در رقابت ضعیف می‌کند. در حالیکه این بیماری اغلب مربوط به اکتشاف منابع طبیعی می‌شود، می‌تواند به «هر فعالیت توسعه‌ای که نتیجه‌اش ورود بی‌رویه ارز خارجی می‌شود» مربوط شود؛ مانند نوسان شدید در قیمت منابع طبیعی، کمک‌های اقتصادی خارجی، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی. (۲۰) تحقیقاتی در اقتصاد ایران از طریق الگوی محاسبه‌پذیری تعادل عمومی انجام شده که نشان می‌دهد با وقوع یک شوک پنجاه درصدی افزایش درآمدهای حاصل از فروش نفت بخش‌های قابل مبادله به ویژه کشاورزی و صنعت تضعیف گردیده و

بخش ساختمان به عنوان بخش غیر قابل مبادله تقویت می‌گردد. از طرف دیگر تقویت نرخ واقعی ارز از آثار مشهود این شوک در اقتصاد ایران می‌باشد. افزایش واردات و کاهش صادرات غیر نفتی در تمامی بخش‌ها از دیگر نتایج حاصل حل این الگو می‌باشد. همچنین افزایش هزینه‌های تولید که متعاقب آن باعث افزایش قیمت‌های داخلی می‌گردد، کاهش قدرت رقابت کالاهای داخلی در مقابل کالاهای مشابه خارجی را موجب شده و تضعیف بخش‌های قابل مبادله را تشدید نموده است. (۲۱)

نتیجه‌گیری

امروزه دو شیوه جهت ارزیابی قابلیت برنامه‌های علمی نتیجه می‌شود: اول اینکه برنامه‌های علمی باید دارای درجه‌ای از انسجام یا سازگاری درونی باشند که متضمن طراحی برنامه‌هایی معین برای تحقیقات بعدی باشد. دوم اینکه برنامه‌های علمی باید به کشف پدیده‌های بدیع یا راه حل برون رفت از مساله حاد منجر شود. در رهیافت جامعه‌شناسی مالی اجرای برنامه تعدیل ساختاری - به ویژه با توجه به لزوم آزادسازی اقتصادی و خصوصی سازی که مستلزم مشارکت جامعه مدنی (بخش خصوصی) است - یک جهش بسیار مثبت به سمت دموکراتیزاسیون تلقی می‌گردد. به عبارت دیگر، ضرورت‌های اقتصادی و فشارهای خارجی، دولت رانتیر را مجبور به اجرای برنامه تعدیل اقتصادی و پذیرفتن تبعات آن از جمله نقش یافتن بخش خصوصی در اقتصاد می‌سازد. در این رویکرد پایه یافتن جامعه مدنی و بالطبع افزایش وابستگی دولت به آن در دولت رانتیر ایران با پذیرش برنامه تعدیل اقتصادی پیشنهادی صندوق بین‌المللی پول استوار گردید و به تدریج پررنگ تر شد. البته هر چند مشارکت دادن بخش خصوصی آن طور که در تئوری انتظار می‌رفت در ایران حاصل نگشت، اما این ایده را به وجود آورد که جامعه مدنی (بخش خصوصی) می‌تواند و باید به طور فعال تری داشته باشد. حضور بخش خصوصی باعث خواهد شد تا خواهان نقش بیشتری در نحوه اداره امور دولتی شده و در نتیجه دولت رانتیر شاهد کاهش استقلال نسبی خود در مقابل آن باشد. هر چند نمی‌توان گفت که دولت جمهوری اسلامی راه حل افزایش مالیات را به طور ثابت اختیار کرده است، اما به هر حال افزایش مستلزم نوعی چرخش به سوی جامعه مدنی (بخش خصوصی) می‌باشد. بعد از انتخاب آقای خاتمی به ریاست جمهوری، افزایش درآمد مالیات با کاهش درآمد دولت از نفت همراه بوده است. ما شاهد امتیازات دولت به جامعه مدنی در این دوره بودیم. دولت با توجه به کاهش در آمد های نفتی در سال ۱۳۷۴ به بعد، اقدام به افزایش مالیات کرده است. همچنین دولت اقدامات متعددی را برای استقراض از بازار داخلی انجام داده است. هر دو سیاست مستلزم قدرت یافتن بخش خصوصی است و اگر قیمت نفت پس از دوره خاتمی افزایش نمی‌یافت و

دولت می‌خواست برنامه توسعه اقتصادی خود را ادامه دهد، ناچار بود رضایت جامعه مدنی (هم بخش خصوصی و هم دیگر اجزای جامعه مدنی) را بدست آورد. در این شرایط به احتمال زیاد شاهد ظهور پدیده احمدی نژاد نبودیم.

گسترش جامعه مدنی زمینه ساز توسعه و پیشرفت در هر جامعه ای است اما اقتصاد رانتی برآمده از نفت، نمی تواند بستری برای شکل گیری جامعه مدنی باشد. چون اقتصاد رانتی - نفتی اساسا در اختیار دولت است. برخلاف بیشتر دولتها که مجبور به اخذ مالیات از جامعه و صنایع خود هستند، دولت رانتیر به علت بهره گیری از درآمدهای ناشی از رانت، نیاز چندانی را به مالیات ها و در نتیجه به جامعه مدنی احساس نمی کند. در نتیجه چنین روندی نیز افزون بر آنکه توانمندی توزیع عادلانه ثروت و قدرت در جامعه به تدریج تحلیل می رود، دولت نسبت به استخراج بهینه سایر توانمندی ها در جامعه نیز کم توجه و حتی بی تفاوت می شود. تجربه عملی نظام های سیاسی توسعه یافته، گواه آن است که میزان التزام دولتها به پذیرش مشارکت درآمدی (یعنی پذیرفتن نقش شهروندان برای درآمد به وسیله مالیات)، بر نقش دولت در فرآیند مشارکت پذیری مردم بستگی دارد. نقش شهروندان در درآمد دولت افزون بر اینکه معیاری مهم در نسبت سنجی هر شکل از نظام سیاسی با الگوی حکمرانی خوب به شمار می آید، میتواند زمینه بیشترین میزان دخالت و انگیزش مردم در تعیین سرنوشت و سرشت خویش را فراهم آورد (بروکر، ۲۲). جامعه شناسی مالی رهیافت مناسبی برای بررسی ساختار یاد شده در دولت رانتیر است. شومپیتر مشاهده کرد که استخراج درآمد های مالیاتی توسط دولت اثر عظیمی بر سازمان اقتصادی، ساختار اجتماعی، فرهنگ انسانی و سرنوشت ملت ها دارد (۱۰). به همین دلیل او استدلال کرد که مطالعه فرآیندهای اجتماعی زمینه ساز مالیات گیری و سرمایه های عمومی نقطه عزیمت مناسبی برای تحقیق در خصوص جامعه و به ویژه حیات سیاسی آن است. جامعه شناسی مالی با سایر رویکردهای مربوط به مطالعه مالیات ها و سرمایه های عمومی تفاوت دارد چرا که این امر را در نظر می گیرد که چگونه این امور گستره ی عظیمی از عوامل سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، نمادی و تاریخی را تحت تأثیر قرار داده و از آنها تأثیر می پذیرند. اقتصاد دانان حوزه سرمایه های عمومی در وهله اول علاقه مند به بررسی این موضوع هستند که سیاست های مالیاتی نئوکلاسیک چگونه جریان های درآمدی، توزیع در آمد ها (دستمزدها) و عملکرد اقتصادی را تحت تأثیر قرار می دهند (۲۳).

در مقابل جامعه شناسی مالی به این حوزه ها می پردازد که مجموعه ی متنوعی از علل و پیامد های غیر اقتصادی نیز دخیل هستند که در بست به همان اندازه عواملی که توسط اقتصاد دانان بحث شده حائز اهمیت می باشند (۱۱، ۱۲). با توجه با این مطالب به نظر می رسد در صورت به کارگیری رهیافت جامعه شناسی مالی در بررسی ماهیت دولت در ایران، نه تنها روابط دولت و

جامعه تبیین بهتری می‌یابد بلکه توجه به این یافته‌ها باعث خواهد شد دلایل توسعه نیافتگی ایران نه در گذشته‌ای دور و نامعلوم بلکه در واقعیات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی امروز ایران جستجو شود و ارائه راهکارهای توسعه جنبه‌های واقع‌گرایانه‌تر بیشتری بیابد. مناسبات مالی دولت و جامعه اهمیت فراوانی دارد و این آن چیزی است که مورد تأکید رهیافت جامعه‌شناسی مالی است. دولت‌ها برای حفظ و ادامه حیات خویش به منابع مالی نیاز دارند. دولت‌ها یا باید رانتیر باشند و یا اینکه برای تامین نیاز مالی خویش به جامعه و کارکرد اقتصاد داخلی وابسته باشند.

همچنین پروژه‌های مشترک^{۱۱} به عنوان محور اصلی هماهنگی و تعامل بین گروه‌های اجتماعی (بخش خصوصی) و دولت تعریف می‌گردد. فرض اساسی وبر، گرشنکرون و هیرشمن این است که زیربنای روابط متقابل دولت و جامعه پروژه‌های مشترک است. دولت‌های رانتیر از آنجا که دریافت‌کننده مستقیم رانت‌هایی هستند که هیچ‌گونه پیوند اساسی با کارکرد اقتصاد داخلی ندارد، از اقتصاد داخلی و جامعه خویش بی‌نیاز شده و دارای استقلال می‌گردند. دولت زمانی دارای استقلال است که بتواند سیاست‌هایی را اعمال نماید که نه تنها به علت نفوذ عناصر جامعه اتخاذ نشده است بلکه بعضاً بر ضد منافع آنهاست.

فهرست منابع

- 1- Bashirieh H. (2010). Lessons of Democracy for All, Tehran, Contemporary Look Publication. 224 pp (In Persian)
- 2- Giuliano P. (1991). "Ethics, Politics, Revolution", Culture Monthly, Second Year; 1(2): 100-101
- 3- Evans Peter. (1994). (b) "Embedded Autonomy: state and Industrial Transformation " . Unccpress New York
- 4- Giddens A. (2005), Global Perspectives, Translated by Jalayepour, Mohammad Reza, Tehran, New Design Publishing. 164 pp (In Persian).
- 5- Rakabian R. (2018). Determining the Relationship between Government and Society in Imam Khomeini's Political Thought. Journal of transcendental politics; 6 (20): 80-63.
- 6- Bashirieh H. (2009). The Obstacles to Political Development in Iran, Tehran, New step Publishing. 176 pp. (In Persian)
- 7- Scotchpull, Theda (2003) "Rentier State and Shiite Islam in the Iranian Revolution". Translated by Mohammad Taghi Delfroz. Strategic Studies Quarterly; 1: 1-24.
- 8- Barbieh M. (2004). Political Modernity, Translate by Ahmadi, Abdul Wahhab, Tehran, Agah Publication.
- 9- Campbell D. & Dillon M. (eds), The Political Subject of Violence, Manchester, Manchester University Press, 1993,
- 10- Schumpeter JA. (1954). The crisis of the tax state. In international Economic Papers, eds AT. Peacecock, W. Stolper, R. Turvey, E. Henderson. Newyork: Macmillan
- 11- Goldscheid, R. (1958). A Sociological approach to problems of public finance Goldstone, Jack, (1991), Revolution and Rebellion in the Early Modern World, (Berkeley, California: University of California Press, 1991. xxix plus.
- 12- Mann F. K. (1943). The sociology of taxation. Review political .
- 13- Block F. (1981). The fiscal crisis of the capitalist state . Annu. Rev. Sociol.
- 14- Swedberg R. (1991). Introduction: The man and his work. In joseph A. Schumpeter : The Economic and Sociology of capitalism, ed, R. Swedberg: Princeton Univ Press.
- 15- Tabibian M. (1992) "Economic Rent as an Economic Barrier" Journal of Planning and Budgeting; 4: 1-40. (In Persian)

- 16- Halliday F. (1982), THE IRANIAN REVOLUTION, JO - Political Studies, Blackwell Publishing Ltd
- 17- Sodagr MR. (2000). The growth of capitalist relations in Iran. Frzin Publication, 864 pp (In Persian)
- 18- Issawi, Charles(1966) the economic history of the middle east, 1800- 1914:Chicago: university of Chicago
- 19- Katoozian MA. (1988). Iranian Political Economy. Tehran. Papyrus Publication.
- 20- Manouchehri Rad R. & Shams Qarane N. (2013). The Dutch Disease in Iranian Economy, Tehran: The World of Economics.
- 21- Khosh Akhlagh R & Mousavi Mohseni R. (2006). "Oil Shocks and the Dutch Disease Phenomenon in the Iranian Economy: A Computational Model of General Equilibrium". Economic Research 77.
- 22- Brocker P. (2018). Non-democratic regimes (theories, politics and government). Translate by Samiei Esfahani, AR. Kavir Publishing,
- 23-Karran T. (1985). The Determinants of Taxation in Britain: An Empirical Test. Journal of Public Policy; 5(3): 365-386.

